**ادلّه کسانی که إجتماع أمر و نهی را جایز می­دانند.**

**دلیل اول:** این دلیل را جناب میرزای قمی در قوانین ذکر کرده است و صاحب کفایه آن را در کفایه بیان کرده است.

این دلیل مرکب از چهار أمر است.

**امر اول:** متعلَّق أحکام طبایع است نه افراد.

**أمر دوم:** فرد مقدمه وجود کلی است نه عین کلی.

**أمر سوم:** إجتماع أمر غیری و نهی غیری جائز است.

**أمر چهارم:** مقدمه حرام در طریق إمتثال أمر نفسی مُفسد عبادت نیست.

ایشان بعد ذکر این چهار مقدمه می­فرماید: صلاه در دار غصبی أمر نفسی ندارد بلکه أمر غیری و نهی غیری دارد.

**دلیل:** متعلَّق أمر نفسیِ أقیموا الصلاه، طبیعت صلاه است نه فرد خارجی آن و همچنین متعلَّق نهی لا تغصب طبیعت غصب است نه فرد خارجی غصب.

**سوال:** اگر متعلَّق صلِّ طبیعت صلاه است پس صلاه در دار غصبی چه نقشی دارد ؟ چرا این فرد نه متعلَّق أمر نفسی است نه متعلَّق نهی نفسی ؟

**جواب:‌** این فرد یعنی نماز این شخص در مکان غصبی مقدمه حرام است برای آن ذی المقدمه یعنی أمر نفسی به طبیعت صلاه و مقدمه حرام اگر به سوء اختیار نباشد مضرّ نیست و مُفسد عبادت نیست نظیر اینکه با مَرکب غصبی به حج می­رود در این صورت حج صحیح است اما مقدمه آن حرام است پس این صلاه در دار غصبی هم وجوب غیری دارد چون مقدمه آن طبیعت صلاه است و هم حرمت غیری دارد چون مقدمه آن طبیعت غصبی است که حرمت نفسی دارد اجتماع وجوب غیری و حرمت غیری اشکالی ندارد . إجتماع وجوب نفسی با حرام نفسی مشکل است[[1]](#footnote-1).

**مرحوم آخوند دو اشکال بر این استدلال دارد.**

**اشکال اول:‌** اینکه گفتید فرد مقدمه وجود کلی است را قبول نداریم بلکه فرد عین کلی است زیرا طبیعت موجود است به وجود فرد مثلا انسان عین هما زید خارجی است نه اینکه زید مقدمه وجود انسان باشد

چگونه می­گویید فرد مقدمه است در حالی که مقدمه و ذی المقدمه دو وجود هستند و ما می­دانیم که کلی و فردش دو وجود نیستند و تعدد ندارند لذا مقدمیَّت مجمع برای وجود آن دو طبیعت را قبول نداریم.

**اشکال دوم:** أمر دوم شما زمانی نتیجه می­دهد که مجمع یک ماهیت نباشد در حالی که در مقدمه چهارم از مقدمات قبلی ذکر کردیم که ماهیت یکی است چون وجود یکی است. صلاه در دار غصبی یک وجود و در نتیجه یک ماهیت است لذا إجتماع ضدین لازم می­آید یعنی بر موضوع واحد هم حرمت و هم وجود جمع شود تضاد لازم می­آید این است که حکم به إمتناع کردیم.

**دلیل دوم:** امام خمینی در تهذیب الصول ج ۱ ص ۳۹۱ این دلیل را در ضمن چهار مرحله بیام می­کند و در نهایت نتیجه می­گیرد که إجتماع أمر و نهی در شیء واحد جایز است .

**مرحله اول:** حکم از متعلَّق خودش به مقارنات آن متعلَّق سرایت نمی­کند.

 مثلا متعلَّق صلِّ ، صلاه است و مقارنات صلاه عبارت اند از زمان ، مکان ، پوشش ، طهاره و أمثال این موارد برای نماز گزار . حال اگر امر به صلاه شد این امر فقط نماز را واجب می­کند و این وجوب به بقیه مقارنات سرایت نمی­کند برای اینکه وزان تشریع بر وزان تکوین است در عالم تکوین اگر من علاقه به آب دارم متعلَّق علاقه من آب است ارتباطی به ظرف آن ندارد که مثلا ظرف آن چه شکلی باشد.

**مرحله دوم:** حقیقت اطلاق این است که یک شیء فی نفسه تمام الموضوع أمر و نهی باشد نه اسراء حکم به تمام افرادش . مثلا اطلاق أعتِق رقبهً به این است که مطلوب مولی عتق رقبه است اما جوان بودن ، عبد یا رنگ عبد حتی ایمان و اسلام مشمول این اطلاق نمی­شود پس تمام الموضوع رقبه همام عتق رقبه است و سایر خصوصیات مورد نظر مولی نیست و تمام الموضوع عِتق است

**مرحله سوم:** ماهیت لا بشرط با الف شرط قابل اجتماع است و لکن جمع شدن ماهیت لا بشرط با الف شرط به این معنی نیست که این ماهیت حکایت از آن شروط کند و آنها را جزء خود بداند مثلا رقبه هم با ایمان و هم با کفر جمع می­شود ولی هرگز حکایت از مومنه یا کافره ندارد چون در حکایت یا به لفظ است یا به معنی و معنی رقبه هیچ حکایتی از ایمان و کفر ندارد پس ماهیت لا بشرط با اینکه با هزار شرط جمع می­شود اما حکایتی از آن شروط ندارد .

1. ۱-قوانین جلد ض صفحه ۱۴۱ [↑](#footnote-ref-1)